



جلسه ۳۴

(ش)

۹۰/۸/۱۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از جمله أدله ای که شیخ انصاری (ره) بر صحت معاطات اقامه کرده حدیث شرط می باشد: « المؤمنون عند شروطهم » ایشان درباره این روایت فرموده اند: « و كذلك قوله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: (المؤمنون عند شروطهم) فَإِنَّ الشَّرْطَ لَغْتاً مُطْلَقَ الْإِلْتِزَامِ فَيَشْمَلُ مَا كَانَ بِغَيْرِ الْفِطْرِ » ایشان شرط را به معنای مطلق التزام می داند لذا شامل بیع لفظی و عملی (معاطات) می شود زیرا در بیع نیز بایع ملتزم می شود که مبیع را در مقابل ثمن به مشتری منتقل کند و مشتری نیز ملتزم می شود که ثمن را در مقابل مثنی به بایع منتقل کند، این استدلال شیخ انصاری بر حدیث مذکور بود که خدمتتان عرض شد.

درباره روایت مذکور بحثهای بسیاری وجود دارد من جمله اینکه حدیث اخبار در مقابل انشاء می باشد زیرا شارع با بیان آن مسلماً غرضش بیان حکمی بوده و ظاهراً این خبر، هم بر حکم تکلیفی و هم بر حکم وضعی دلالت دارد یعنی شامل مطلق التزامات معاملی می شود لذا بر صحت و لزوم تمامی معاملات دلالت دارد.

در میان شراح و محشین مکاسب سید فقیه یزدی در حاشیه مکاسب اصرار دارد که حرف شیخ درست است و حدیث دلالت دارد بر اینکه شرط به معنای مطلق التزام می باشد.

آقا شیخ محمد حسین اصفهانی نیز در حاشیه مکاسب حرف شیخ را تأیید می کند منتهی ایشان می فرمایند که شرط به معنای جعل و قرار می باشد و به خاطر همین معنای عامش شامل مانحن فیه نیز می شود زیرا معاملات نیز یک نوع جعل و قرار داد می باشند.

اما مرحوم ایروانی در حاشیه مکاسب حرف شیخ را قبول نمی کند و می فرماید اینکه بگوئیم شرط به معنای مطلق التزام است محلاً نظر بل منع بلکه شرط به معنای التزام فی ضمن التزام الآخر و

جعل شيء فی ضمن جعل شيء الآخر می باشد و دیگر شامل التزامات ابتدائی نمی شود.

خوب اولین بحثی که درباره این خبر وجود دارد این است که معنای کلمه شرط چیست؟ کلمه شرط در علوم مختلف مثل فقه و اصول و فلسفه و نحو در معانی مختلفی به کار رفته است، در نحو به صورت جمله شرط و جزاء به کار رفته است مثلاً می گوئیم إن جاء زيداً فأكرمه که جمله اول را که معلق علیه است شرط می گیریم و جمله دوم که معلق است را جزاء می گیریم. در اصول ما چند جا کلمه شرط داریم؛ اول در بحث مقدمه واجب است که در شرط واجب و شرط متأخر و شرط متقدم بحث می کنیم که آیا مقدمه واجب شامل تمامی شروط مذکور می شود یا نه؟ دوم در بحث مفاهیم است که در آنجا بحث می کنیم که آیا جمله شرطیه مفهوم دارد یا نه؟ آیا معنای مفهوم، الثبوت عند الثبوت است یا الإنتفاء عند الإنتفاء؟ آیا جمله شرطیه دال بر علیت منحصره است یا نه؟ و إذا تعددت الشرط وأتحد الجزاء چه باید کرد؟. در علم فقه نیز کلمه شرط در جاهای مختلفی بکار رفته است مثلاً در شروط واجبات مثل وضو و صلاة و طواف و امثال ذلک بکار رفته است. در علم فلسفه نیز گفته شده علت تامه وقتی مرکب است از مقتضی و شرط و عدم المانع تشکیل می شود که در این صورت شرط را اینطور تعریف می کنند: « الشرط ما ییلزم من عدمه العدم ولا یلزم من وجوده الوجود » مثلاً وقتی ما می خواهیم چوبی را آتش بزیم خود آتش مقتضی است و مجاورت آن چوب با آتش شرط است و تر بودن آن چوب مانع و تر نبودن آن عدم المانع می باشد خلاصه اینکه کلمه شرط در علوم مختلف در معانی مختلفی بکار رفته است که البته تمامی اینها از اصطلاحات حادث می باشند.

خوب ما برای فهمیدن معنای واقعی شرط باید به لغت مراجعه کنیم زیرا احادیث أهل بیت (ع) بر اساس لغت و عرف عام وارد شده است. در قاموس گفته شده شرط به معنای التزام فی ضمن التزام الآخر می باشد مثل بیع و نحوه و همچنین أقرب الموارد و معیار اللغة نیز شرط را مثل قاموس معنی کرده اند. در مجمع

البحرین فقط گفته شده : الشرط معروفٌ و دیگر شرط را معنی نکرده .

آقای خوئی (ره) در جلد ۲ مصباح الفقاهة ص ۱۴۲ اول کلام شیخ درباره شرط را نقل کرده و بعد به کلام ایشان اشکال کرده و فرموده که شرط به معنای مطلق إلتزام نیست بلکه شرط به معنای إلتزامٌ فی ضمن إلتزام الآخر می باشد یعنی شامل إلتزامات ابتدائی نمی شود و حدیث فقط دال بر یک حکم تکلیفی اخلاقی می باشد یعنی مؤمنین باید به شرطهای خودشان پایبند باشند مثل : الکریم إذا وعد وفا لذا به درد بحث ما که درباره صحت و فساد معاطات است نمی خورد .

حضرت امام (ره) به سه کتاب قاموس و أقرب الموارد و معیار اللّغة استناد کرده و فرموده اند که شرط به معنای : جعل و إلتزام شیء فی ضمن جعل و إلتزام شیء الآخر می باشد مثل خیار فسخ در بیع و یا مثل شروط ضمن عقد در نکاح ، بعد ایشان می فرمایند در میان اهل عرف نیز به إلتزام و إلتزامات ابتدائی شرط نمی گویند بنابراین حدیث شرط شامل مانحن فیہ (صحت و لزوم معاطات) نمی شود زیرا بیع معاطاتی همان شیء اول است درحالی که شرط آن شیئی دوم و تبعی می باشد .

نکته دیگر آن است که فقهای ما که شرط را با إلتزام به این حدیث صحیح دانسته اند در واقع قائلند که آن شرط تبع می باشد یعنی تعدد مطلوب است نه وحدت مطلوب لذا اگر شرط فاسد شود عقد فاسد نمی شود بنابراین شرط به معنای وحدت مطلوب و تعلیق و تقيید نیست بلکه به معنای تعدد مطلوب و جعل شیء فی ضمن شیء الآخر می باشد .

شیخ انصاری شرط را به معنای مطلق إلتزام گرفت که شامل إلتزامات ابتدائی نیز می شود ولی عده ای از فقهای ما مثل حضرت امام (ره) و آقای خوئی و مرحوم بجنوردی و فاضل ایروانی فرمودند که شرط به معنای إلتزامٌ فی ضمن إلتزام الآخر و جعل شیء فی ضمن جعل شیء الآخر بنحو تعدد مطلوب می باشد یعنی اگر شرط فاسد شود عقد فاسد نمی شود بلکه او را ملزم می کنند تا بیاید و به شرط عمل کند که ما نیز همینطور قائلیم ، بقیه بحث بماند برای جلسه بعد إن شاء الله ...

والحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین